

زبانهای ایرانی میانه

نویسنده: یزدان صفایی

زبان های ایرانی میانه، مجموعه ای از زبان ها هستند که با پایان شاهنشاهی هخامنشیان، آغاز و با آغاز حکومت یعقوب لیث صفاری که در آن، فارسی نو، رواج و رسمیت یافت؛ پایان گرفت. البته این بازه ی زمانی به صورت تقریبی است چرا که کهن ترین آثار از این زبانها، دیرینگی در حدود چهار سده پیش از هخامنشیان و نو ترین این آثار تا سده ی دهم میلادی نیز وجود دارند. اگر چه چرایی نام زبانهای این دوران، مربوط به دوره ی تاریخی ویژه ای است اما ارتباط هایی نیز با ساختمان این زبانها دارد. با توجه به خاستگاه پیدایش و رشد، زبان شناسانی چون دکتر محسن ابوالقاسمی، این زبان ها را، به دو گروه " ایرانی میانه ی شرقی" و " ایرانی میانه ی غربی" بخش کرده اند. زبانهای شاخه ی شرقی، ریخت ترکیبی دوره ی پیشین را نگه داشته اند اما زبانهای شاخه ی غربی از ریخت ترکیبی درآمده و گونه ای تحلیلی یافته است.

۱، گروه ایرانی میانه ی شرقی

این گروه، زبانهای سکایی و سغدی و خوارزمی را شامل میشود که در زیر به شناخت هر یک می پردازیم:

آ(زبان سکایی

سکاها از قبایل آریایی نژادی هستند که از هزاره ی نخست پیش از میلاد تا سده دهم میلادی در گستره ی پهناوری از کناره های دریای سیاه تا غربی ترین استان های چین پراکنده بودند. از زبان ایشان در دوره باستان اثری جز چند واژه و نام خاص باقی نمانده است اما از این زبان در دوره ی میانه، آثار زیادی در ختن و تمشق و مرتق یافت شده که بیشتر آنها، مربوط به سده ی هفتم تا دهم میلادی می باشند. برای نوشتن این زبان از الفبای براهمی استفاده شده که برای نگارش سکایی متناسب شده بود؛ این الفبا را سکاها از هندیها و آنها نیز از آرامی ها گرفته بودند. الفبای براهمی از چپ به راست نوشته میشود و همچون میخی پارسی باستان، به ریخت هجایی است به این ترتیب که همراه هر صامت یک مصوت نیز وجود دارد. این زبان به دو زیر گروه "ختنی" و "تخاری" بخش شده است:

زبان ختنی:

در نوشته هایی که از ختن بدست آمده، زبان کاربردی آنها، ختنی خوانده شده است. این زبان در ناحیه ی ختن و جنوب شرقی کاشغر رواج داشته است. بخشی از آثار این زبان در یافته های ترکستان مربوط به آیین بودایی و بخشی دیگر سندهای بازگانی است. این نوشته ها به خط برهمایی است که مصوت ها را نیز ثبت میکند، اما شیوه نگارش در همه جا یکسان نیست. این زیرگروه زبانی، دو ریخت شناخته شده ی کهنه و نوتر دارد. ختنی کهن زبانی تصریفی دارد اما در ختنی نو، ریخت های صرف نام بسیار کاهش یافته و در دستگاه واکها نیز؛ دگردیسی های فراوانی روی داده است.

زبان تخاری:

تخارستان یکی از خاوری ترین خاستگاه های فرهنگ ایرانی است. تخاری، یکی از زبانهای ایرانی است که در سده های دوم و سوم خورشیدی در آنجا رواج داشته و نزدیکی زیادی با زبان ختنی دارد و برای این که با زبان تخاری که از شاخه زبانهای هند و اروپایی است؛ اشتباه نشود برخی پیشنهاد کرده اند که به آن زبان بلخی گفته شود. در سال ۱۹۵۷ باستان شناسان فرانسوی توانستند کتیبه ای در سرخ کتل از این زبان بدست بیاورند. یادآوری میشود که تا پیش از آن، اثری از زبان بلخی در دست نبود. این کتیبه از معبدی است که به دستور کانیشکا "پادشاه بزرگ کوشانی" که در سده دوم میلادی میزیسته؛ ساخته شده است. خوش بختانه، از این کتیبه به خوبی نگهداری شده است. کتیبه ی نام برده، به الفبای تخاری، در ۲۵ سطر نوشته شده است.

بخش بزرگی از آثار سکایی، بازگردانی از سنسکریت و تبتی است. زبان سکایی تا سده یازدهم میلادی در کاشغر و پیرامون آن گفتگو میشد و پس از آن جای خود را به زبانهای آلتایی داده است. گویشهای پامیری و به ویژه زبان دخانی، بازمانده های زبان سکایی شرقی هستند. از زبان سکاهای غربی در دوره ی میانه، شمار زیادی واژه به زبان مجاری راه یافته است و همچنین زبان آسی که امروزه در شمال قفقاز به آن گفتگو میشود، بازمانده سکایی غربی است.

ب) سغدی

نمونه ی نوشته ی سغدی از اکتشافات در کوه مغ

زبان سرزمین سغد بوده است. نام سغد در سنگ نوشته های داریوش به ریخت "سُگد" آمده و یکی از استان های شاهنشاهی هخامنشی به شمار می آمده است. این استان، پس از اسلام و در زمان سامانیان، یکی از مراکزهای زبان و ادبیات فارسی گردیده است. جغرافیا نویسانی چون مقدسی درباره زبان سغدی نوشته اند که: «صغدیانی زبانى جداگانه دارند که زبان روستاهای بخارا به آن نزدیک است و این زبان کاملاً جداگانه ای است». ۱. اصطخری نیز نوشته است: «زبان مردم بخارا همان زبان صغد است جز این که در بعضی حرفها تفاوت دارد» ۲

میان سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ در ویرانه ی قلعه ای بر کوه مغ (نزدیک دهکده خیر آباد-زحمت آباد تاجیکستان) در ۱۲۰ کیلومتری سمرقند مجموعه ای از نوشته ها که روی چرم و کاغذ چینی و چوب نوشته شده بود به دست آمد که بسیاری از این نوشته ها با نام "دیواشتیج" شاه سغد همراه است؛ او همان کسی است که مدتی در برابر یورش تازیان پایداری میکرد. و همچنین سنگ نوشته ای سه زبانه (منظور زبان سومر این کتیبه است، علاوه بر سغدی این کتیبه به ترکی باستان و چینی نیز نوشته شده است) در ویرانه های قره بلغسون، پایتخت اویغورها، یافت شده که همه ی این نوشته ها و سندها به زبان سغدی است. در سراسر آسیای میانه و آن سوی رود (ماوراء النهر) آثاری به زبان سغدی از سده پنجم تا نهم میلادی بدست آمده است.

آنچه از زبان سغدی بدست آمده در دوره ی میانه با توجه به محتوا و خط به سه دسته بخش شده است:

۱) آثار مربوط به دین بودا: آثار بودایی و آنچه از کوه مغ بدست آمده، به خطی برگرفته از آرامی نوشته شده و در آن هزوارش نیز به کار رفته است. به زبان این آثار، "سغدی بودایی" میگویند.

۲) آثار مربوط به دین مانوی: خط این آثار، خط مانوی است که از سریانی گرفته شده است و هزوارش ندارد. به زبان آثار مانوی، "زبان مانوی" میگویند.

۳) آثار مربوط به دین مسیح: آثار مسیحی نیز مانند آثار مانوی، به خطی نوشته میشود که از سریانی گرفته شده است و در آن هزوارش وجود ندارد. به زبان این آثار، "سغدی مسیحی" میگویند.

زبان سغدی به تدریج، جای خود را به فارسی امروزی داد و خود از میان رفت. زبان یغناپی که در دره ی یغناپ به آن گفتگو میشود، بازمانده ای از زبان سغدی است.

ب) خوارزمی

زبان قدیمی خوارزم بوده که تا یورش مغول رواج داشته و از آن پس جای خود را به ازبکی داده و خود از میان رفته است. زبان خوارزمی را تنها از روی واژه ها و جمله هایی که در متن یا حاشیه ی کتابهای عربی ثبت شده است؛ می شناسیم. ابوریحان بیرونی در کتاب "آثار الباقیه عن القرون الخالیه" در فصلی، به جشن ها و گاهنامه ی خوارزمیان پرداخته است که در آن نام روزهای هفته و ماه ها و صورتهای فلکی و جشنها به زبان خوارزمی ضبط شده است. این زبان به خط خوارزمی برگرفته از آرامی نوشته شده و در آن هزوارش وجود ندارد. از زبان خوارزمی در دوره ی میانه، دو گونه اثر به جای مانده است:

۱) کتیبه هایی که از "تُپراق قلعه" و "توق قلعه" در دهه ی نخست سده ی بیستم یافت شده است که به ترتیب مربوط به سده ی دوم و هفتم میلادی اند و به الفبایی که از آرامی گرفته شده و در آن هزوارش به کار رفته؛ نوشته شده است.

۲) آثاری که به الفبایی که از عربی گرفته شده، نوشته شده اند که از سده های ششم و هفتم و هشتم خورشیدی هستند. هر چند این آثار به خطی نوشته شده که مربوط به دوره ی پس از اسلام است اما زبانی که در آنها به کار رفته از دیدگاه زبان شناختی، می بایست در ردیف زبانهای ایرانی میانه قرار گیرند.

۲، گروه ایرانی میانه ی غربی

این گروه زبانها را پهلوی نیز می نامند. واژه پهلوی از اصل کهن "پَرَثَو" آمده که از استان های ایران هخامنشی بوده است و مربوط به خاستگاه قوم پارت "خراسان" می باشد اما به موجب نوشته های نویسندگان پس از اسلام، پهلوی زبان مرکز و غرب مردم ایران است. در دوران اسلامی واژه فهلوی به زبانها و گویشهایی که در سراسر و به ویژه در بخشهای مرکزی و غربی و جنوبی رایج بوده است؛ اطلاق شده است. از این موارد میتوان نتیجه گرفت که زبان پهلوی دارای دو گویش شمالی و جنوب غربی بوده است. دکتر ناتل پرویز خانلری، واژه پهلوی را برای اشاره به هر دو گویش که در اصل چندان با هم اختلاف ندارند؛ پذیرفته است و گویش شمالی را "پهلوانیک" و گویش جنوب غربی را "پارسیک" خوانده است.

آ) پهلوانیک

زبان قوم پارت است و پهلوی اشکانی نیز نامیده میشود و در دوره فرمانروایی اشکانیان، به مدت چهار صد و هفتاد سال، زبان رسمی و اداری ایران بوده است. از زبان پهلوی اشکانی در دوران باستان اثری به جای نمانده است اما در دوره ی میانه آثار زیادی از آن به جای مانده است. از حدود سال ۵۱ میلادی، روی سکه های اشکانی، نوشته هایی به خط و زبان پهلوانیک دیده میشود.

گذشته از سکه های اشکانی، آثار مکتوب این زبان با دو الفبای پهلوانیک و فارسی میانه نوشته شده اند، الفبای پهلوی اشکانی از آرامی گرفته شده و هزوارش دارد و از راست به چپ نگاشته میشود، واجهای این الفبا، جدا از هم نوشته میشدند در زیر نگاهی به آثار این زبان می اندازیم:

۱) قباله ی اورامان:

دو سند معامله ملکی، یکی به زبان یونانی و دیگری پهلوانیک و با خطی مشتق از آرامی در اورامان یافت شده که بر روی پوست آهو نوشته شده است. آن که به یونانی است به تاریخ ۸۸ پیش از میلاد نوشته شده و خلاصه اش، در پشت آن در چند واژه پهلوانیک بیان شده است. سند دیگر که تنها به زبان پهلوانیک نوشته شده مربوط به سال ۸۸ پس از میلاد و یا ۱۲ پیش از میلاد است (بر حسب آنکه در سطر نخست واژه ای ۳۰۰ یا ۴۰۰ خوانده شود).

قباله ی اورامان

۲) سنگ نوشته ها:

سنگ نوشته ای متعلق به اردوان پنجم که در شوش پیدا شده و جز آن سنگ نوشته هایی مفصل تر از نخستین شاهان ساسانی نیز وجود دارد که به این زبان است و از این مهم میتوان نتیجه گرفت که در آغاز فرمانروایی ساسانیان، هم چنان زبان پهلوانیک در جریان بوده است.

۳) سفالینه های نسا:

این سفالینه ها در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۴۹ در نسا (نزدیک عشق آباد) پایتخت قدیم اشکانیان پیدا شده اند که در مجموع نزدیک دوهزار سفالینه، از سده نخست پیش از میلاد مسیح هستند. خطی که در این نوشته ها به کار رفته به خط قباله های اورامان نزدیک است البته در اینجا حروف راست تر و استوارتر شده اند. آثاری نیز، به الفبای فارسی میانه ی کتابی نوشته شده اند که از میان آنها میتوان به یادگار زبریران و درخت آسوریک و آثار مانوی یافت شده در ترفان، اشاره کرد.

ب) پارسیک

دنباله ی پارسی باستان است و در ایران ساسانی زبان رسمی بوده است که از آن به "پهلوی ساسانی" هم یاد میشود. کهن ترین آثار پارسی میانه از آغاز شاهنشاهی ساسانیان در دست است. خطی که با آن پارسی به نگارش در می آمده از همان خطی است که بدان پهلوی اشکانی را می نوشته اند که از آرامی گرفته شده و اندک دگرگونی

هایی نیز پذیرفته است و البته به نام خط پهلوی معروف است. تنها اندکی از آثاری که از زبان پارسیک در دست است، در زمان ساسانیان به نگارش در آمده که عبارتند از سنگ نوشته ها، سکه ها، مهر ها، سفالها، کتابها و دفتر ها هر چند که در دوره ساسانی تالیف یافته اند اما نگارش آنها مربوط به دوران پس از اسلام است. از میان کتابهای دینی زرتشتی که با این زبان نوشته شده اند می توان به زند اوستا، دینکرد، بندهشن، ارداویراف نامه، روایت پهلوی، گمانیک ویچار و موارد زیاد دیگر اشاره کرد. از میان ادبیات غیر دینی می توان به اندرزنامه ها، کارنامه اردشیر پاپکان، درخت آسوریک، ماتیکان چترنگ و فرهنگ پهلویک اشاره کرد.

آثاری نیز به این زبان مربوط به مانویان در ترفان یافت شده است که کتاب شاپورگان، مهم ترین آن ها است. مانی این کتاب را برای تبلیغ آیین و روش خود و دعوت شاپور یکم نوشته بود. آثار مانوی که به زبانهای پهلوانیک و پارسیک نوشته شده بودند همه به خط خاص مانوی است. یک مورد نیز ترجمه ای از قطعات مزامیر داود وجود دارد که به خط پهلوی در ترفان پیدا شده که به زبان پارسی میانه یافت شده است.

پی نوشت:

۱، تاریخ زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، روبه ۲۷۵
۲، همان

بن مایه ها:

۱، پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، جلد ۱، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۲، محسن ابوالقاسمی، تاریخ زبان فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها
۳، کورش صفوی، نگاهی به پیشینه ی زبان فارسی، نشر مرکز.